

نویسنده: پیتر ماس (Peter Maass).

منبع و تاریخ نشر: انتی وار «2018-09-02».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

داستان جنگ امریکا به سربازان اش متمرکز است : افغان ها و عراقی ها را به یک سو کنار زدن است

*America's war narrative focuses on ist soldiers: Afghans and
Iraqis are Brushed Aside*

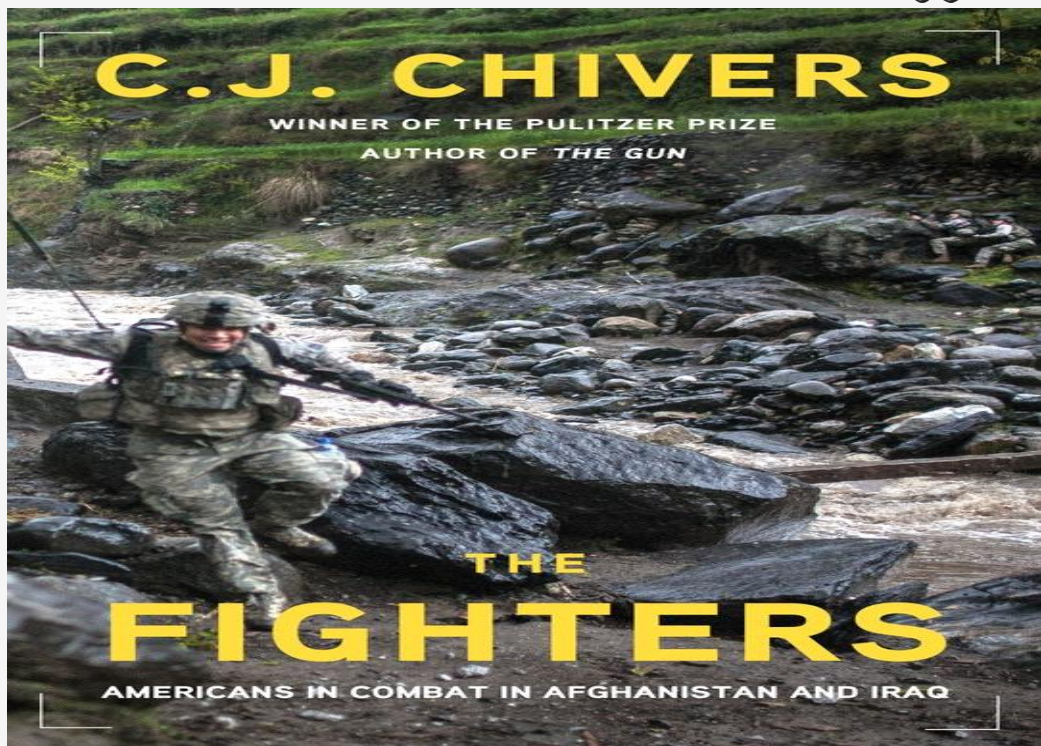


عکس بالا: سربازان گروه اول سپاه پاسداران در ایالات متحده در روزهای دسامبر 2003 در نزدیکی پایگاه خود در حبینی ها، تقریباً نیم ساعتی بین فلوجه و رمادی، با جوانان عراقی روبرو شدند.

خبرنگار و روزنامه نگار جوان خواسته بود کتابی درباره جنگی که وی پوشش داده بود بنویسد. اما سرد بیرانی که پیشنهاد او را خواندند، همه آنها پیشنهاد او را رد کردند. آنها گفتند که این کتاب فروش نخواهد کرد، زیرا آمریکایی ها از خواندن درباره این خارجی های خشونت آمیز و از آنها مرنی های به قرن ها پیشان خسته شده اند. خبرنگار خواستار مشاوره ای از یک همکارش شد که با این چیزها بیشتر تجربه داشت. او گفت که این کتاب را به فردی که خوانندگان شما با آن ارتباط برقرار می کنند در میان گذارید. خبرنگار جوان این توصیه را دنبال کرد. او از کار روزنامه خود جدا شد و کتاب را به عنوان یادداشت اول شخص نوشت. او می دانست که خوانندگان علاقه مند تر می شوند

اگر آنها یک آمریکایی داشتند تا با آنها آشنا شوند. در حالی که این کتاب بیشتر مربوط به خارجی ها بی بود که از طریق جنگ رنج می بردند، راوی کتاب، از کالیفرنیا، همیشه در حال حاضر، معمولاً در حاشیه روایت بود، هر چند گاهی اوقات در وسط این کار کرد این کتاب توسط یک ناشر عمده به دست آمد و وقتی که بیرون آمد، نظرات مثبت دریافت کرد.

من خبرنگار جوان بودم و با پیش از یک قرن تجربه از یک حقیقت دردناک را با خود به خانه آوردم. این امر می تواند بسیار سخت باشد تا آمریکایی ها برای مراقبت از جنگ، مگر اینکه آمریکایی در مرکز داستان باشد. من درگیر بودم چون در آن زمان جنگ را در بوسنی پوشش میدادم، هیچ نیروی آمریکایی درگیر نبود؛ یک بمب گذاری انتحاری در ایالات متحده در سال آخر جنگ به سر می برد. تنها آمریکایی که توانایی جنگ را داشت من در مورد اومی توانستم بنویسم آن چیزی را که من هر روز در آینه میدیدم. آمریکا از سال 2001 در افغانستان و در عراق از سال 2003 در جنگ بوده است و یکی از محصولات جانبی این حوادث، مجموعه ای پر جنب و جوش ادبیات نسل های آمریکایی است که از این دست به تداخل دست یافتند. این کتابها که بیشتر آنها توسط روزنامه نگاران و سربازان و افسران سیا نوشته شده اند، حاوی مطالب زیاد از خجالت و غفلت فراوانند.



آخرین، خبرنگار نیویورک تایمز «C.J. Chivers»، که یکی از جنگجویان بهتر است. کتاب او «جنگجویان: آمریکایی ها در جنگ در افغانستان و عراق» نامیده می شود و شما را به زندگی خشن سربازان و افسران عادی آشنا می کند؛ شما شن و ماسه و دیزل و خون را بوییدید. اما قدرت کتاب او همچنین ضعف کشنده نزدیک به دو دهه داستان جنگی است که آمریکایی ها به یکدیگر گفته اند: در روایت تاریخی جمعی که با این کتاب

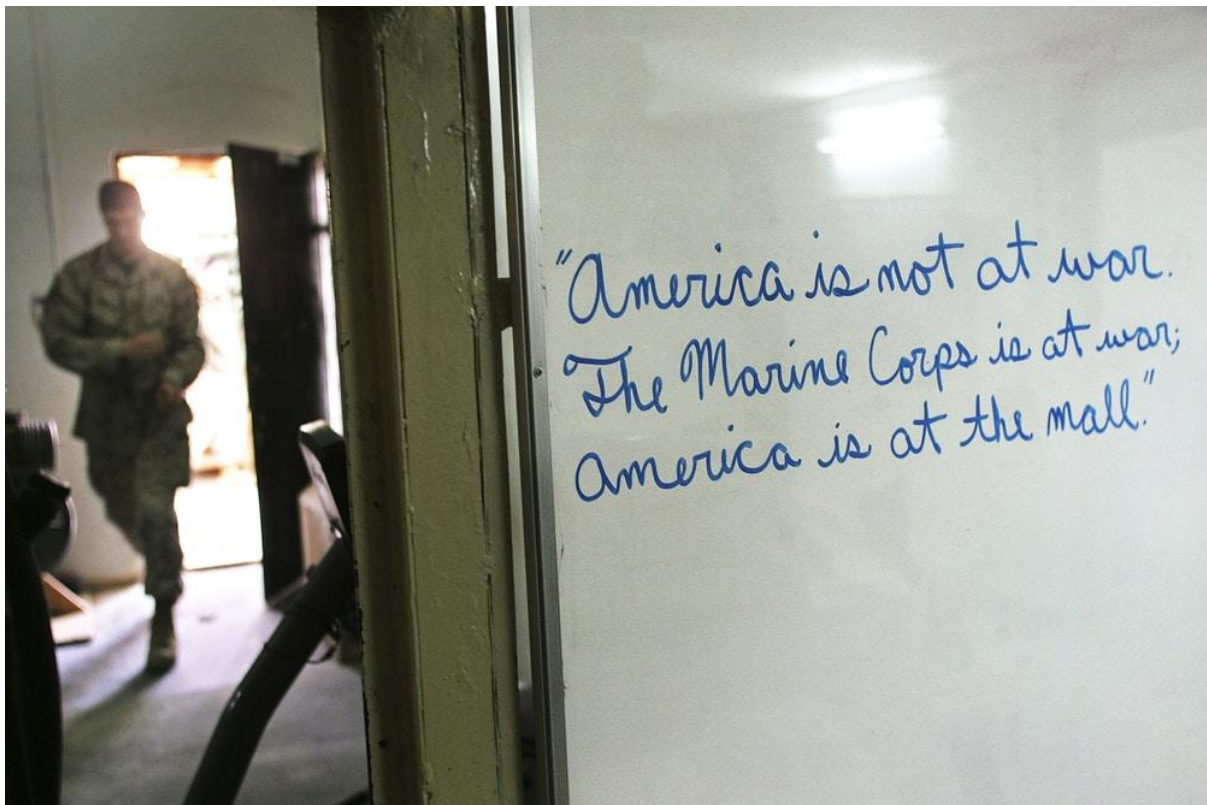
ها ایجاد می کنیم ، ما به حاشیه ها می رویم که میلیون ها عراقی و افغان که قربانی اصلی جنگ بودند از جنگ هایی که ما تصمیم گرفتیم که در روستاها و خانه های شان مبارزه کنیم. ما به تنهایی به نقش خود قربانیان و قهرمانان اختصاص می دهیم. به سختی یک هفته بدون یک کتاب جدید درباره سربازان آمریکایی که در عراق یا افغانستان خدمت می کنند، می رود. بسیاری از آنها جنجالی و وحشتناک هستند، اما با این وجود دلگرم کننده است که ما در یک زمان از زمانی زندگی می کنیم که بیشتر و بیشتر افرادی که می خواهند کتاب جنگی بنویسند، می توانند این کار را انجام دهند. و برخی از این کتابها، مانند **Chivers**، بسیار خوب هستند. در اوایل سال جاری، یک خاطره به طور گسترده ای مورد ستایش قرار گرفت: "خوردن اپل"، توسط مرین سابق دریایی متی جوان. آخرین پیشنهاد تخیلی که "توجه" را به خود مشغول می کند، "**نهر ویلر**" است که **نیکو واکر**، یک سرباز عراقی در حال حاضر به دلیل سرقت بانک، مجازات را در زندان می کشد. همانطور که نیویورک تایمز اشاره کرد، کتاب **واکر** بخشی از یک "بدن رو به رشد" رمان های جنگی با کیفیت بالا توسط جانبازان تبدیل شده به نویسندگان است.

با این حال در این مورد روند دیوانه کننده وجود دارد - تقریباً تمام کتاب های جنگی که روی میز من هستند، درباره سربازان آمریکایی و تجربیاتشان در مورد مبارزه و پس از جنگ است. هیچ کدام از این ها تعجب آور نیست. چه کشوری در جنگ بیشتر از خود طرفین به مردم خود علاقه مند نیست؟ چه کشوری در جنگ، برای آن موضوع، دیگران را مخوف نمیکند و یا بیشتر در دیگران که شیاطین هستند، علاقه مندند؟ این است که چگونه احساسات ملی کار می کند، غریزی است. به محصولات فرهنگی که در آمریکا در مورد جنگ ویتنام ایجاد شده نگاه کنید. روایتها عموماً در مورد رنجهای سنگین سربازان آمریکایی و محاسبات غلط ژنرالها که آنها را هبیری می کنند، است با استثناء قابل توجهی از جنایاتی مانند قتل عام مردم و تسخیر **فین تی کیم فوک**، تمرکز به ندرت بر روی میلیون ها ویتنامی که در این مناقشه جان می دادند و یا در غیر این صورت نابود شدند. وجدان ما را در یک راه حل گناه پاک می کند. در ذهن ما، ما یک اشتباه کردیم و قیمت را پرداخت کردیم.

ما «صنعت حافظه» را پرورش میدهم هما نظور یکه تان نگوین» **Nguyen Thanh** نوشته است ، ما مهمترین قسمت هایی را که اتفاق افتاده نقض میکنیم و یا آنرا از حافظه خود پاک می کنیم. "حافظه درست تلاش می کند تا به یاد بیاورید که چه چیزی ممکن است که فراموش شده است یا فراموش میشود، یا این فراموشی به طور تصادفی بوده و یا عمداً با در نظر داشت منافع خودخواهی، اثرات مضر تروما، یا حواس پرتی که به خاطر بیش از حد چیز دیگری یاد می شود، مانند قهرمانی سربازان ملکی،" **نگوین** پروفیسور و رمان نویس برنده جایزه پولیتزر دقیقاً به مسئله اینکه آمریکا چگونه بخشی از جنگ های خود را به یاد می آورد، نوشته است: "که هیچوقت خاطرات جنگ ویتنام نمی میرد و یا فراموش نمیشود را در یک کتاب تحت همین عنوان در سال (2016) منتشر ساخت :

هنگامی که ما می‌گوییم همیشه به یاد داشته باشید و هرگز فراموش نکنید، ما معمولاً به معنای همیشه به یاد داشته باشید و هرگز فراموش نکنید که چه چیزی برای ما یا دوستان و متحدان ما لازم است که باید انجام شود. از موارد وحشتناکی که ما انجام داده ایم یا فریب داده ایم، کمتر گفته ایم و کمتر به خاطر داشته ایم که چیزی بهتر را انجام داده ایم. بیش از این، آنچه را که ما واقعاً می‌خواهیم به یاد بیاوریم و هرگز فراموش نکنیم، همانا انسا نیت خودما و انسا نیت دیگران است.

این فقط اسفناک یا نادرست نیست. که بما آسیبی برساند و یا ما را به جنگ های بیشتری ترغیب کند



یک دریانورد ایالات متحده در 30 ژانویه 2007 در مرکز حکومتی ولایت رمادی، در استان انبار عراق، یک اطلاعیه دست نوشته ای را در یک دفتر مدنی در امور نظامی ارتش آمریکا چنین به یادداشت گذاشت (عکس: جان مور / گتی ایماژ)

امروز یک خبرنگار جنگی بهتر، به مفهوم کلاسیک آن مثل سی. جی. ارنی پیل، «C.J. Chivers» وجود ندارد. او نه تنها که تا کتیک ها و سلاح های جنگ را بهتر از اکثر دیگر روزنامه نگاران می داند (او قبلاً یک کتاب در مورد تفنگ AK-47 را نوشت)، اما او همچنین دارای درک غیر معمول روشن از افرادی است که در نیروهای مسلح شرکت می کنند؛ زیرا او یک افسر پیاده نظام دریایی قبل از رفتن به عنوان خبرنگار نیویورک تایمز بود. او با سوژه های خود همدردی می کند و آنها را به عنوان مبارزان شریف برای یک کشور بی

رحم در مطابقت با زندگی خود به نمایش می‌گذارد. یک پیام کوتاهی را در آغاز "جنگ" بگونه یک یادداشت بر روی یک دیوار در یک مخزن عراقی که توسط دریانوردان در رمادی اشغال شده است می‌نویسد: "آمریکا در حال جنگ نیست. سپاه دریایی در حال جنگ است آمریکا در بازار است."

این کتاب به طور عمده داستان های شش سرباز رابازگویی میکند که آنها در جریان این درگیری های دوامدار در عراق و افغانستان خدمت کرده اند، **چیرز (Chivers)** با برخی از جنگجویان در تحت فیر و آتش مرمر می بود که این داستان را می نویسد، و او داستان های دیگران را از مصاحبه با آنها یا از معاصران خود جمع آوری میکند. سخن منثور و سفت (به نثر آورده شده) او، همانند خود اش در مبارزه، تکان می خورد و **چیرز** با محدودیتی چندی در جلوگیری از قرار دادن خود در داستان دارد. این یک کتاب نیست که در آن راوی اطمینان می دهد که شما می دانید که آنها چگونه میخوابیدند یا آنچه که میخوردند. مردانی که او را شامل می شوند شامل **گریت بریت (Green Berert)**، **خلبان جنگنده**، پزشکی، یک **خلبان ارتش** و یک **خلبان هلیکوپتر** بودند که همه آنها قوانین را دنبال می کردند و سعی داشتند با شایستگی مبارزه کنند. یکی در نبرد کشته شد، و دیگری در چهره اش ضربه زده شد و زندگی اش دچار مصائب شد. در پایان کتاب، **چیرز** یک سوال ناخودآگاه می پرسد: "و آن اینکه به چه تعداد از مردم زندگی خود را در این جنگ از دست دادند."

در سبک نگارش در مورد آمریکایی ها در عراق و افغانستان، بنام "مبارزان" فوق العاده آمده است، زیرا آن را به روشنی شرح می دهد که چه اتفاقی برای این مردان و همچنین در میان آنها رخ داده است. ضعف اصلی آن اینست که قهرمانان آن همه سربازان خوب هستند - در ظاهر امر زره ای از خشونت یا بد بینی در چهره از آنها وجود ندارد. من شک ندارم که **چیرز** درباره این مردان حق دارد، بگوید که آنها یا کدامی و د سپلین طیف وسیع ناسازگار از آمریکاییان را نشان میدهد که به همچو جنگهای خود ادامه میدهند. من همچنین از عراق و افغانستان گزارش دادم و در حالی که برخی از سربازان خوب را ملاقات کردم، من نیز بسیاری را دیدم که متمایل به جنگ نبودند. اما برای جنگجویان اخیر آمریکایی و عواقب ناخوشایند آن، "جنگ ابدی" مثلاً برای **دکستر فلیکنز**، قدمت بیشتری دارد. پس اگر شما می خواهید که طرفداری **چیرز** را از مردان بی رحم و نامناسب و معروف ببینید، باید که در تحت عنوان "قلب سیاه: یک گزارش پیچیده ای را که توسط گروه از ارتشیان متعصب و مجنون در مثلث مرگ و میر عراق" توسط **جیم فردریک**، بگونه مستند گزارش داده شده است "را بخوانید و یا قتل عامی که در شهر **هدیتا (Haditha)** صورت گرفت است را بخوانید مقاله طولانی (Adam Linehan's) را که در مورد آن قتل عام، نوشته است و در آن از دریانوردی آمریکایی یا دآوری میکند که به چسان به اعدام زنان و کودکان می پردازد و نویسنده آنرا در محدوده نقطه خالی با تلاش همه جانبه پوشش میدهد.

یک کتاب یا فیلم وجود ندارد که باید در مورد هر یک از این جنگها خوانده شود یا دیده شود. اگر تعداد زیادی هم وجود دارد. حافظه جمعی جامعه به ندرت توسط یک کار واحد

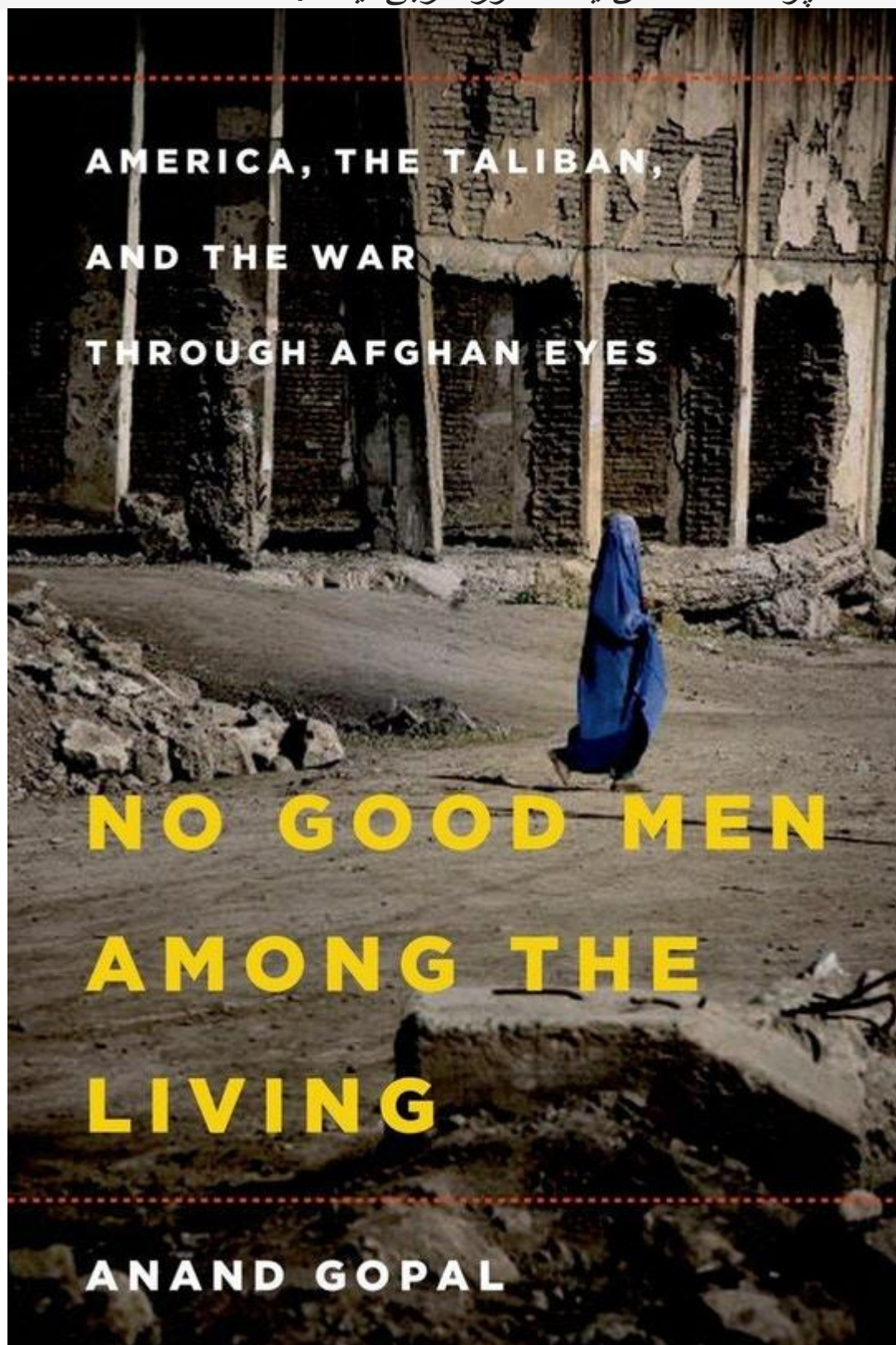
شکل می گیرد. چطور می توان یک کار همه چیز را انجام داد و همه توجهات را فرمان داد؟ این کوروش از کتا بها است ، روایت تجمعی که از جمعی بیرون می آید، که چیزی را که ما می دانیم و نمی دانیم، آنچه ما یاد می گیریم و یاد نمی گیریم شکل می دهیم. و به همین دلیل تولیدویا تشکل یکپا رچه ای از روایت های (GI = glycemic index = سرباز خصوصی در ارتش امریکا) بی سروصدا مشکل است. طرف دیگر چیزها، داستان های غیر امریکایی، دارای یک معلول دوگانه است. آنها به ندرت گفته می شوند و وقتی به آنها گفته می شود، خوانندگان آمریکایی تمایل به نوشتن دارند.



یک سرباز از ارتش ایالات متحده امریکا در بین ده نشینان قریه یوسف خیل در ولایت پکتیکا افغانستان در حال گز مه ویا گشت زنی (عکاسی از مسعود حسینی Afp/Gelty

یکی از بهترین کتابهای یک روزنامه نگار آمریکایی در مورد "طرف دیگر" آناند گیپال" است و آن اینکه از نظر افغان ها هیچ یک از مردم از لحاظ زندگی خوب در میان: امریکایان، طالبان در این جنگ نیست کتاب عالی و فوق العاده گیپال، تحسین منتقدان مشتاق را پذیرفت و در اخیر هر دو جا یزه پولیتزر و جایزه کتاب ملی را از آن خود کرد. اما از لحاظ فروش، تنها برای "بازماندگان" یا "تیراندازان آمریکایی"، چندان مورد پسند نبوده و با کتابهای پرفروش سربازان مطابقت ندارد. کتاب گوپال در سال 2014 منتشر شد و از نظر درجه بندی توسط آمازون آن، وقتی که من این داستان را بررسی کردم، 78,524 بود؛ در ده کتابهای مربوط به جنگ افغانستان، آن را 94 امتیاز قرار داد (کتاب چاپی چاپ شده شماره (2) به وضوح، (50) کتاب برتر این دسته در مورد سربازان آمریکایی یا جاسوسان بود. به راستی پیش از کتاب گوپال، شماره «70» یونان

روگان "اعراب" است، که در واقع آمازون به اشتباه آنرا طبقه بندی کرده است، چونکه افغانستان یک کشور عربی نیست.



من از گیال درباره چگونگی تفکیک کتاب با تمرکز بر طرف دیگر پرسیدم و او تأکید کرد که مشکل پیچیده تر از ما و آنها است. کتاب‌ها بی وجود دارد که با توجه به افغان‌هایی که به خوبی کار کرده اند (مانند "لباس خیرخا نه")، اما این به این دلیل است که آنها فرضیه‌های سیاست خارجی آمریکا را به چالش نمی‌کشند (اگر چیزی وجود داشته باشد که آنها را تقویت کنند)، "گوپال به من نامه نوشت. و خاطر نشان کرد که خوانندگان به کتاب برنده جایزه کاترین در هندوستان فقیرنشین، صف بسته و یا ازدحام آوردند البته که او به "پشت جلوه‌های زیبا" اشاره می‌کند. "من فکرمی‌کنم این نمونه‌ها نشان می‌دهند که خوانندگان به داستان‌های غیرنظامیان خارجی علاقه‌مند هستند، اگر به آنها گفته شود، به سختی از جنگ‌های آمریکا و سیاست آمریکا به طور کلی انتقاد می‌کنند، گاهی اوقات دشوار است که یک جلسه بزرگ در مورد انواع [رسانه‌ها] رسانه‌هایی که بتوانند تعداد زیادی از کپی‌ها را حرکت دهند، دشوار است.

این وضعیت به ویژه به ارتباط کتاب‌های نوشته شده توسط عراقی‌ها و افغان‌ها بسیار خطرناک است. **هلن برندی**، استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه کلمبیا و نویسنده دو رمان در مورد عراق، تلاش کرده تا به کشف روایت‌های عراقی‌نایل‌آیدواین امر او را به خود جلب کرده است. این اندیشه را او در سال گذشته در یک مقاله‌ای که او زمانی به تحقیق خود آغاز کرد، نوشت و گفت "کشف کردم که چقدر دشوار است که ترجمه ادبیات عراقی را، حداقل در آمریکا، پیدا کنم - واقعیتی که من در نظر می‌گیرم شرم‌آور است، چون جنگ ما حدود نیم میلیون عراقی را کشت و پنج قسمت از مردم این کشور را آواره کرد. «او چنین کتابی را نداشت و چندین کتاب پیدا کرد که «هما‌نطور که می‌نوشت» «توانست از طریق موانع سوءظن و بی‌تفاوتی آمریکایی‌ها فیلتر کند.» این جمله‌ها عبارتند از «فرانکشتاین در بغداد»، احمد سعودی، رمان تحسین شده در مورد یک بیگناه ناخواسته در بغداد اشغال شده آمریکایی که قسمت‌های بدن خود را از انفجار به ارمغان می‌آورد. او آنها را با هم به یک جسد می‌کوبد و شروع به ترور کردن شهر می‌کند.

شاید یکی از کتاب‌های **ساباوی** نه تنها آن چیزی است که از عراق بدست می‌آید که در عراق زندگی می‌کند، بلکه آن همچنان بالای افرادی عادی متمرکز میشود که آنها از تهاجم آمریکا بر کشورشان رنج می‌برند (هرچند که به شیوه‌ی سوررئال)، متمرکز می‌شود. کتاب دیگری توسط **دونیا مایاخیل**، نویسنده عراقی-آمریکایی تحت عنوان درباره کتابخوانی غم‌انگیز نجیب زاده "**زنبور عسل: نجات زنان دزدیده شده عراقی**" است. و **الیوت آکرمن**، جانباز جنگی آمریکایی، در رمان "**سبز بر آبی**" در مورد یتیم افغانی نوشت. این روایت‌های غیرنظامی مهم هستند. **نگوین**، نویسنده "**هیچ چیز همیشه می‌میرد**" استدلال می‌کند که کتاب‌ها و فیلم‌هایی که تنها روی سربازان متمرکز می‌کنند، در نهایت پیچیدگی و درک ما از جنگ را محدود می‌کند. او می‌نویسد: "بسیاری از مردم در بسیاری از نقاط جهان فکر می‌کنند سربازان و تیراندازی زمانی که آنها به داستان‌های جنگ فکر می‌کنند، اما این تعریف بیش از حد محدود است." فکر کردن به جنگ

به عنوان یک اقدام جداگانه توسط سربازان، سرباز را به صورت و بدن جنگ تبدیل می کند، و این زمانی است که در حقیقت تنها اندوخته خود او است." علاقه ما به خود مان، هرچندی که از دیدگاه روانشناختی و جامعه شناختی قابل درک است، و باعث می شود که ما همچنان بر این نا آرامی های مخرب ادامه دهیم. و بعد از همه ای این نارامی های مخرب باز هم ما را به کجا روبرو می سازد تا ببینیم یا که تمایل داریم که جنگ ها در عراق و افغانستان و همچنین در ویتنام رابه عنوان اشتباهات اسفناک تلقی نمایم، و به خوبی مورد توجه قرار دهیم. در آن صورت ما احساس متفاوت می کنیم اگر ما خود را در روایات صدها هزار غیر نظامی را که کشته ایم، چند میلیون نفر را زخمی نموده ایم، و چند میلیون نفر خود ما به غم و اندوه دائمی در برابر از دست دادن عزیزان، که اغلباً در مقابل از چشم ها صورت گرفته است و یعنی آنها یکه این گونه جنگ ها را بگونه ای واقعی آن روایت میکنند و همچو اعمال شنیع را جنایات جنگی می نامند نیاز آن دیده میشود که عاملین همچو جنایات تحت بازرسی و مجازات قرار گیرند.

این شرایط و اوضاع مرا باز به معما یا مسئله بغرنج و پیچیده ای که تلاش داشتم در مورد جنگ در بوسنی چیزی بنویسم بازگرداند و من را مواجه به این پرسش ساخت که امریکایی ها چگونه میتوانند با روایت هایی که نمیخواهد به آن مواجه شوند آنرا به جنگ می آورند و یا که با آن دست به گریبان میشوند؟ من میتوانم که به ارتباط این موضوع از دوکشوری پیشین که داخل در جنگ بودند و یا که طعم جنگ را چشیده و میلیون ها انسان نمانشان را در جنگ از دست داده اند نام گیرم یعنی المان و جاپان که این کشورها بعد از جنگ جهانی دوم مجبور شدند که از روایت نمودن آن داستان ها صرف نظر نمایند از اینکه میخواهند نیروهای نظامی خود را رشد داده یا پایدار کنند

نگوین یک دیدگاه مهم را مطرح کرد: "تمام جنگ ها را دو بار از سر گرفتند، اولین بار در میدان جنگ، دومین بار در حافظه، جنگیدند." با هر اندازه ای که می توانیستند استفاده کردند، بخش هایی را ما در جنگ 17 ساله در افغانستان و در جنگ 15 ساله در عراق از دست دادیم. و آنها با ترجیح دادن از بازگویی کردن داستان های در مورد سربازان ما، توام با خاطره دروغین از آنچه که ما انجام دادیم، دور از واقعیت به ساخت و جعل پرداختیم.

با تقدیم سلام ها (2018-09-09)

